

عیسی چه کرد؟: درک کار مسیح
درس ۲: سرودهای مربوط به نوزادی عیسی
دکتر آر. سی. اسپرول

میخواهیم به مطالعه‌مون درباره‌ی کار مسیح ادامه بدیم. توی درس اول نگاه کردیم به شروع کار مسیح و این که ریشه و ابتدای اون برمی‌گرده به ازل و عهد نجات؛ و دیدیم که در تجسم، عیسی با خواست خودش، خواری را رو پذیرفت بدون هیچ شهرت و جایگاهی. مطلبی که امروز می‌خواهم در موردش صحبت کنم، قسمتی از کتاب مقدس در مورد تولد عیسی و جنبه‌های مربوط به اونه. ما این قسمت‌ها رو در انجیل متی و لوقا می‌خونیم... در انجیل لوقا روایت تولد عیسی را داریم. اما قبل از اون که متولد بشه، اول از همه بخشی هست که به اون بشارت می‌گییم، یعنی خبری که جبرائیل فرشته به مریم داد؛ این که قدرت روح القدس بر او سایه خواهد افکند و او آبستن خواهد شد.

حالا، در انجیل لوقا - به عنوان قسمتی از این روایت - گزارشی داریم از سه تا سرود که تحت الهام روح القدس داده شده و فکر می‌کنم یک قسمت خیلی مهم در مورد کار مسیح که اغلب نادیده گرفته می‌شود. برای قرن‌ها در سنت عهد قدیم، هر وقت خدا کاری مهم و خاص برای نجات قومش انجام میداد، قوم خدا اون کار خدا را با یک سرود جشن می‌گرفتند - سرود موسی، سرود مریم، سرود دבורه و بقیه؛ این موضوع تا انتهای عهد جدید هم ادامه داره، وقتی که تو کتاب مکاشفه به ما گفته شده که روزی خداوند به قومش سرودی جدید خواهد داد زیرا نجات ما به کمال می‌رسه. اما لوقا سه تا سرود را برامون ثبت می‌کنه که در جشن تجسم کلمه بخونیم. یکی از آنها سرود مریم هست، بعدی سرود زکریاست که فرشته‌ای به او ظاهر شد و بشارت تولد یحیای تعمیددهنده را به او داد و سومیش سرود شمعونه که زمانی سروده شد که عیسی را برای تقدیم کردن به معبد آوردند. می‌خواهم نگاهی کوتاه به این سرودها بندازیم چون مضمون اون‌ها زوایای مهمی از کار عیسی را آشکار می‌کنه.

حالا بیایید با سرود مریم که احتمالاً معروفترین اونهاست شروع کنیم. در ضمن در سنت ما این سرودها... به اولین کلمه‌ی سرود به زبان لاتین معروف هستند. پس اولین کلمه‌ی سرود مریم در لاتین *مگنیفیسیا* هستش، وقتی که مریم می‌گه «جان من خداوند را تمجید می‌کند و روح من به رهاننده‌ی من خدا به وجد آمد.» او این سرود را بعد از اون که به اهمیت ملاقات با جبرائیل و الیزابت (از بستگانش) تعمق کرد، گفت. حالا چرا اون خدا را تمجید می‌کنه؟ خب، اولین چیزی که می‌گه اینه: «زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند.» میتونید احساس کنید که مریم چقدر تحت

تاثیر قرار گرفته که از بین تمام زنهای تاریخ دنیا این دختر روستایی از طرف خدا انتخاب شده تا مادر مسیح موعود باشه و انگار داره می‌گه: «نمی‌تونم منکر این بشوم. او به من نظر کرده و به حقارت من توجه کرده.» این داستان اصلی سیندرلاست، اونجا که در نهایت می‌فهمند اون کسیه که دل شاهزاده را بدست آورده.

و مریم تحت الهام روح القدس این سرود را می‌خونه و می‌گه: «زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند، زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است.» اون قدوس کسیه که به من نظر کرده. اون قدوس کسیه که به من این سعادت و افتخار وصف نشدنی را بخشیده؛ او با تمام قدرت و عظمتش. یادتون هست وقتی فرشته به اون گفت که قراره آبستن بشه بعد مریم گفت: «چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» فرشته گفت: «مریم برای خدا هیچ چیزی محال نیست!» کسی که حیات و عالم هستی را از هیچی آفریده و زندگی را از مرگ، می‌تونه به رحم تو هم حیات ببخشه. درست همونطور که تو روز اول آفرینش روح خدا سطح آنها را فرو گرفت، همون روح تو را هم فرو میگیره، به‌طوری که آن نطفه‌ای که در رحم تو قرار میگیره مقدس خونده میشه. پس اون داره قدرت عظیم خدا را تمجید میکنه. «و رحمت او نسلأ بعد نسل است. بر آنانی که از او می‌ترسند. به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت. جباران را از تختها به زیر افکند. و فروتنان را سرافراز گردانید.» من می‌زی را تصور می‌کنم که تمام سلاح‌های جهان روی اون به ضد خدا قرار دارند و خدا با قدرت بازوی راست خودش با یک حرکت به‌سادگی آنها را محو می‌کنه. مریم اینطور دیدگاهی داشت. او قدرتمندان را پراکنده کرده. او نیرومندان و متکبران را از تخت قدرت به زیر انداخته و قدرتشون را از آنها گرفته، و فروتنان را سرافراز کرده.

«گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهی‌دست رد نمود، و بندهی خود اسرائیل را یاری کرد.» حالا توجه کنید که مریم انتهای این سرود چیزی را از که فرشته و الیزابت شنیده به قوم اسرائیل ربط می‌ده. اون درک می‌کنه که کودکی که در رحم داره صرفاً برای پر کردن یک قسمت جدا افتاده از تاریخ نیست. بلکه اون کودک به کل عهدقدیم و انتظار قوم اسرائیل گره خورده. و مریم در انتها می‌گه: «چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تا ابدالاباد.» وقتی عهدجدید از تولد عیسی صحبت می‌کنه، از تولد اون در *Pleroma* صحبت می‌کنه. و این کلمه‌ای یونانی خیلی با معنیه. کلمه‌ی *Pleroma* «به کمال رسیدن زمان» ترجمه شده و به همین عبارت اشاره داره؛ این‌که تجسم مسیح در این دنیا یک چاره‌اندیشی یا حرکتی ناگهانی از سوی خدا نبود و مثل آتنا مجدداً از ذهن زئوس متولد نشد. نه، این نقشه‌ی

خدا بود و اون به قومش وعده‌ی نجات داده بود و همه‌ی اینها به عهدی که با ابراهیم بسته بود، پیوند خورده. کلمه‌ی *Pleroma* این را نشون میده که عیسی در وقت کامل به دنیا آمد. وقتی به خانوم‌هایی که حامله میشوند نگاه میکنیم، میبینیم اونها ماهها و هفته‌ها و روزها را می‌شمارند تا زمان تولد کودک برسه. یادم میاد که اولین فرزندمون ده روز بعد از تاریخی که دکتر تعیین کرده بود به دنیا آمد من نزدیک بود عقم را از دست بدهم چون آماده بودم که اون زمان به پایان برسه و فرزندمون را ببینم. اما از یک نظر، کل تاریخ برای تولد این کودک انتظار کشیده، مشتاق بوده و ناله سر می‌داده؛ پس زمانی این کودک میاد که زمان به ظرفیت نهایی خودش رسیده. در مورد ایده‌ی *Pleroma* – دوست دارم یک لیوان را در نظر بگیرم؛ شما سعی می‌کنید اون را با آب پر کنید اما اون را کامل پر نمی‌کنید چون در اون صورت نمی‌تونید اون را بلند کنید و جابجا کنید چون حتماً آب را میریزید. پس همیشه یه فضایی خالی بالای لیوان می‌گذاریم. اما این *Pleroma* نیست؛ این اصطلاح در مورد وقتی که لیوان کاملاً پر شده هم نیست. دوست دارم فکر کنم به این که لیوان را زیر شیر آب بگذارم بعد شیر آب را باز کنم. وقتی لیوان پر می‌شه و آب به سطح لیوان می‌رسه، آب از لیوان سرازیر می‌شه چون لیوان گنجایش حتی یه قطره دیگه از آن را نداره. این معنی اون اصطلاح، این که خدا تاریخ را به اندازه‌ی کافی برای اون لحظه‌ی دقیق آماده کرده بود که فرمان داد – در اون لحظه‌ی کامل، یعنی *Pleroma* – زمان کامل – عیسی از مریم باکره متولد بشه.

موضوعات مشابهی توی نبوت زکریا پدر یحیی دیده میشه؛ وقتی که از روح القدس پر میشه و سرود *Benedictus* را می‌خونه. به کلمات این سرود گوش بدهید: «خداوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد. و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه‌ی بنده‌ی خود داود. چنانچه به زبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای او می‌بودند.» حالا اجازه بدید همین جا مکث کنم. نکته‌ی اصلی این سرود شادمانی چیه؟ توی سرود *Benedictus* زکریا تمرکز روی یک ملاقاته، اون هم ملاقات خدا. اگر به زبان اصلی توجه کنیم، بر اساس فعلیه که از اون اسمی را می‌گیریم که معادل کلمه‌ی یونانی اسقفه، یعنی *episkopos*. اسم کلیسای اسقفی را شنیدیم، اما چرا گفته میشه اسقفی؟ چون اداره کلیسا بر عهده‌ی اسقفهاست، اما در گذشته اسقف چی بود؟ *episkopos* بود. *skopos* کلمه‌ی هستش که ریشه‌ی انگلیسی *Scope* را از اون می‌گیریم، مثل تلسکوپ، میکروسکوپ، سیستم اسکوپ و تمام اسکوپ‌هایی که داریم، و اسکوپ چیزیه که از دریچه‌ی آن به چیزی نگاه می‌کنید که معمولاً با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شه. میکروسکوپ چیزهای خیلی کوچکی را که با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شدن نشان می‌ده. تلسکوپ فاصله‌ی دور را نشان می‌ده تا بتوانیم ستاره‌های آسمان و

چیزهای دیگر را ببینیم و الی آخر. بنابراین، اسکوپ چیزیه که از دریچه‌ی اون نگاه می‌کنید. حالا، وقتی پیشوند *epi* (e-p-l) را به اون اضافه می‌کنید، معنای ریشه را تشدید می‌کنه. بنابراین، یک *episcope* چیزیه که با جدیت، شور و شوق و تماماً به چیزی که بررسی می‌شه، نگاه می‌کنه.

توی دنیای یونان باستان، کلمه‌ی *episkopos* به ژنرال ارتش اشاره میکرد که وارد پایگاههای نظامی می‌شد و سربازها را ارزیابی می‌کرد. اونها را بازرسی می‌کرد تا ببینه که اونها آمادگی جنگ را دارند و برای ادامه‌ی جنگ به اندازه‌ی کافی آماده شده‌اند یا نه. اگه سربازها آماده نبودند، اون وقت مجازات‌ها انجام می‌شد. اگه توی زمان ارزیابی آماده بودند، آن وقت *episkopos* اونها را تحسین میکرد و بهشون پاداش می‌داد.

عهدجدید عیسی را به عنوان اسقف جانهای ما معرفی میکنه، یعنی اون سرپرست و ناظر ماست. اون به شکل عالی نظارت داره بر هر اتفاقی که بین قومش میفته. یهودی‌ها آرزوی روز خداوند را داشتند... زمانی که خود خداوند این سیاره را ملاقات کنه. اونها می‌ترسیدند که اون دیدار روز تاریکی‌ها باشه، اگر بیاد و قومش آماده نباشند، زمان مصیبت و داوریه. اما امید ملاقات خدا با قومش برای یک چیز دیگه هم بود، برای نجات اونها. زکریا توی سرودش میگه «زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد. و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود داود.» این سرود و شادی برای خبر بد نیست برای دیدن نجات خداونده. یادتون باشه عیسی، عمانوئیل خونده شده، یعنی خدا با ما و این سرود برای تجلیل ملاقات خدا در تجسمه.

بعد، در ادامه می‌گه: «رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند، تا رحمت را بر پدران ما به‌جا آرد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید. سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد، که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بی‌خوف عبادت کنیم. در حضور او به قدوسیت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود.» دوباره می‌بینید که چطور سرود Benedictus درست مثل Magnificat آمدن مسیح را به عهدی که خدا با ابراهیم بست پیوند می‌زنه؟ مردم قرن‌ها انتظار کشیدند و مریم با باز شدن موضوع برایش گفت که انتظار به‌پایان رسیده. خدا به یاد آورده. خدا هرگز اون را به فراموشی نسپرده. او هرگز عهدهاش را فراموش نمی‌کنه. این همون اصولیه که روی اونها زندگی می‌کنیم. همون اصول و وعده‌هایی که خدا به ما داده. او هرگز اونها را فراموش نمی‌کنه. ما اونها را فراموش می‌کنیم اما او فراموش نمی‌کنه. پس هر دو سرود تحقق عهدی را که با ابراهیم قرار داد تجلیل میکنه.

بعد، زکریا در مورد یحیی تعمید صحبت می‌کند: «و تو ای طفل نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیا سازی، تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آمرزش گناهان ایشان.» حالا ما سرنخی پیدا کردیم از این که این کار نجات چه طور قراره به انجام برسه و هر چیز دیگه ای که توی اون موضوع دخیله، مثل آمرزش گناهان، دور کردن گناهان و بیرون کردن خطاها از ما، به اندازه‌ای که شرق از غرب دوره. و این موضوع به انجام رسیده: «به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود.» سپیده از عالم اعلی و ستاره‌ی درخشان صبح عنوان دیگه‌ای هستش برای عیسی مسیح، او ما را در مسیح ملاقات کرده. «تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نوردهد. و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.»

قبل از اتمام این جلسه، می‌خواهم یک سرود دیگه را هم بررسی کنم و اون یه سرود کوتاهه از زبان شمعون، وقتی که یوسف و مریم را دید که عیسی نوزاد را برای آیین تقدیم به معبد می‌آوردند. بر طبق این متن، روح القدس به شمعون، این مرد محترم وعده داده بود که تا مسیح خداوند را نبینه، نمی‌میره. نمی‌میره تا زمانی که مسیح را شخصا ملاقات کنه. ما نمیدونیم که او چطور توی معبد و اون حوالی روزهای خودش را سپری می‌کرد، اما گمان می‌کنم که هر روز به اونجا می‌آمده و دنبال مسیح موعود می‌گشته، اما این وعده روزها، هفته‌ها، ماهها و سالها تحقق نیافته بود. شمعون هر روز اونجا بود اما مسیح موعود را نمی‌دید. اما خدا به او وعده داده بود که تا زمانی که مسیح خداوند را نبینه، نمی‌میره و اون داشت پیرتر و پیرتر، و ضعیفتر و ضعیفتر می‌شد؛ سرانجام با هدایت روح خدا وارد معبد شد. وقتی والدین، عیسی نوزاد را آوردند تا آیین شریعت را براش انجام بدهند، شمعون عیسی را روی دستهای بلند کرد؛ می‌تونید تصور کنید که یوسف و مریم به معبد اومده بودند و شمعون، این مرد سالخورده را می‌بینند و او می‌اد و نوزادشون را از ازشون می‌گیرد و با الهام روح القدس شروع می‌کنه به خوندن سرود *Nunc Dimittis*: «و حالا ای خداوند بنده خود را رخصت می‌دهی، به سلامتی برحسب کلام خود. زیرا که چشمان من نجات تو را دیده است، که آن را پیش روی جمیع امتها مهیا ساختی. نوری که کشف حجاب برای امتها کند و قوم تو اسرائیل را جلال بود.» او که در انتظار تسلی اسرائیل بود-همانطور که آیه‌ی ۲۵ به ما می‌گه- با چشمان خودش اون را می‌بینه.

اسرائیل در درد، جنگ، نزاع و تحت سلطه بودن نالیده بود و برای تسلی خودش در انتظار خدا بود. اون تسلی که خدا برای قومش تدارک دیده بود، همان مسیح موعود بود و این یکی از القاب عیسی است- تسلی اسرائیل- کسی که صلح و سلامتی میاره، کسی که با کار خودش رحمت و

شفقت خدا را میاره، کسی که همه‌ی امیدها، رویاها و وعده‌هایی که به انبیا و از طریق آنها داده شده بود در اون انجام میشه! این یک جشن عظیمه.

اما در ادامه توضیحی دلهره‌آور آمده چون اون روز نیه‌ای به اسم حنا هم حضور داشت؛ و وقتی که شمعون مشغول برکت دادن نوزاد و یوسف بود، به مریم گفت: «اینک این طفل قرار داده شد، برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت. و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت، تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود.» پیغام حنا به همراه پیغام شمعون این مطلب را می‌رسونن که این کودک موجب افتادن و برخاستن بسیاری در اسرائیل میشه، اما به مریم هم گفته شد: «در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت.» گفته شده که مریم «تمامی این امور را توی ذهن خودش نگه می‌داشته.» مطمئنم که بارها توی زندگیش به پسرش نگاه کرده و به خودش گفته منظور اونها چیه؟ چطور تو در آینده مسیح و نجات دهنده میشی، اما قلب من سوراخ میشه؟